

کرد خاموش و کز بک را نکفت  
 پس کز بک جمله الاث و  
 لب ترش کرد و دیده پر زخم  
 در کف او زخم جاوید که من  
 چونکه با جاوید او در رکاب  
 رو ترش کرد و جاوید بکلف  
 نیم کاره خشمگین جنبان ذکر  
 بعد از آن گفتش که جاوید لب  
 اینچنین کن و آنچنان کن اینچنان  
 آنچه مقصود است معرانی بک  
 بود از نسی شهوتش جان  
 یافتم خلوت کنم از شک بک  
 از طرب که شسته بز آن هزار  
 میل شهوت که کند دل را کور  
 راز را بر هر طبع خود زلفت  
 کرد زبانه پیش شد در رکاب  
 لب فرو مالید بغیر صایم  
 خانه را می رو فتم بهر عطن  
 گفت خاتون ز برب لمر اوستاد  
 چیت آن خرا که بخت اغلف  
 ز انتظار تو دو چشمش سوی در  
 رو فلان خانه ز من بیغم سب  
 مختصر کردم من افسانه زبان  
 چون بر امش کرد آن زال ستر  
 در فرود بست و میگفت آن زبان  
 رسته ام از چار دنگ و اردو دنگ  
 در شتر شهوت خریفه را  
 تاغاید خرم یوسف نارنود

چنگ بیه خدا که جذب حق  
 ز شترها خوب بنماید شتره  
 صد هزاران نم خوش را کرد دنگ  
 شهوت از خوردن بودم کن زخور  
 چون بخورد در یکجا که حرم  
 پس کفاح آمد حواله ولا  
 چون حریص خوردنی زنی خواه زد  
 با سنجین بر ضرر کوهی جهد  
 در فرود بست آنرا که خرا کشید  
 در میان خانه آوردش کشان  
 هم بر آن کرسی که دید او از کینز  
 تا بر او درو خرا اندر و سر سبوت  
 خرم خود کشته در خانون خرد  
 بر درید از زخم کیه خرم جگر  
 بیه آید می بگرداند ورق  
 نیست چون شهوت بترافاه و  
 صد هزاران زبکانه را کرد دنگ  
 با نکاه کن که بز از شور و شتر  
 دخل را جرحی بیاید لاجرم  
 تا که دیوت نکلند اشدر بلا  
 ورنه آمد که برود نیه رسد  
 زود بر نه پیش از آنکه بر نهسد  
 شادمانی لاجرم کفر چه شید  
 خفت آنرا نیز آن خرابستان  
 نارسد در کام خود آن چشمه نیز  
 آتشی از کیه خرم بر در وقت  
 تا بجایه در زمانه خانون برود  
 رودها بکسته گشت از نهد که

کتابت در شهر اصفهان  
 در روز ۱۰ جمادی الثانی ۱۰۸۰  
 در کتابخانه سلطنتی